

## بررسی جایگاه اجرت المثل در فقه و نظام حقوقی ایران

دکتر فهیمه ملک زاده<sup>۱</sup>

لیدا حیدری ورنامخواستی<sup>۲</sup>

### چکیده

از جمله حقوقی که پس از طلاق برای زن ایجاد می شود حق او راجع به کارهایی است که در زمان زندگی زناشویی انجام داده است. در سایه برخورداری از اجرت المثل، زنان از امنیت اقتصادی بیشتری منتفع می گردند. لذا بند ب تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، با وجود عدم ارائه ملاکی دقیق از اهمیت بالایی برخوردار است. باید در نظر داشت که حکم به اجرت المثل کارهای انجام شده توسط زن، به دلیل مشکلات اثباتی امری بعید و گاهی غیر ممکن است. این پژوهش به روش اسنادی و با استفاده از اطلاعات کتابخانه ای صورت یافته است. یافته های پژوهش حاکی از آن است که اجرت المثل جزء حقوق ناشی از طلاق می باشد که دارای مزایا و معایبی است و در این مقاله بدان پرداخته شده است

**کلیدواژه:** اجرت المثل - حقوق ناشی از طلاق - نخله - طلاق - امنیت اقتصادی - عرف - شرط ضمن عقد

۱ مربی گروه فقه و حقوق دانشگاه آزاد تهران شمال

۲ کارشناس ارشد مطالعات خانواده دانشگاه تهران

## مقدمه

از بحرانهای اجتماعی عصر حاضر، آمار بالای طلاق در جامعه می باشد، که یکی از ابعاد این بحران اجتماعی وجود زنان مطلقه ای است که بعد از عمری زندگی مشترک و تلاش برای ساختن آن رانده شده و محروم از حاصل دسترنج خود می باشند، مقنن با تصویب قانون اجرت المثل ایام زناشویی در صدد حفظ حقوق این قشر از جامعه بوده است. در تبصره ۳ قانون اصلاح مقررات طلاق مصوب ۱۳۷۱ آمده است که اجرای صیغه طلاق موکول به پرداخت حقوق شرعی و قانونی زوجه است. یکی از این حقوق اجرت المثل کارهایی است که بر عهده زوجه نیست. به موجب تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب تشخیص مصلحت نظام و استفساریه راجع به آن در طلاقیهای حسب خواسته مرد، پس از احراز عدم امکان سازش توسط دادگاه اگر زوجه حق الزحمه کارهایی را که شرعاً به عهده ی وی نبوده است مطالبه کند، دادگاه بدو از طریق تصالح و یا در غیر این صورت هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد به ترتیبی که در قانون تعیین شده است اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می نماید. در ماده ۳۳۶ قانون مدنی آمده است: «هرگاه کسی برحسب امر دیگری، اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده است و یا آن شخص عادتاً مهبیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است.» قاعده احترام نیز بیان می کند عمل مسلمان محترم است و اصل، عدم قصد تبرع است مگر اینکه در ابتدا شرط کرده باشد که در قبال عملی که انجام می دهد، مزد دریافت نمی کند

## طرح مساله

راهکار پیشنهادی دین مبین اسلام در مواقعی که طلاق به درخواست مرد رخ می دهد، رفع هر گونه فشار و دغدغه بر زن جهت تأمین نیازهای اقتصادی خود است و هدف اصلی تأمین امنیت اقتصادی زنان در خانواده بوده است. دین مبین اسلام در این رابطه راهکارهای نظاممند همچون نظام حق و تکلیف متفاوت زنان و مردان متناسب با اهداف آفرینش، ارزش‌گذاری مادی و معنوی برای کار خانگی زن و تصویب حقوق ویژه‌ی مالی همچون اجرت‌المثل بدون تحمیل هرگونه تکلیف اقتصادی را جهت تأمین امنیت اقتصادی زنان در نظر گرفته است. یکی از قوانینی که در سالهای اخیر در راستای حفظ حقوق زنان مطلقه به تصویب رسیده، ماده واحده اصلاح قانون مقررات طلاق می‌باشد. در تبصره شش این ماده واحده موضوع اجرت المثل ایام زناشویی مطرح

شده است به این شکل که اگر مرد خواهان طلاق باشد و زن هم تخلف از وظایف زناشویی نکرده باشد و نیز خدمات زن به قصد تبرع نبوده باشد دادگاه با توجه به سنوات زندگی مشترک مبلغی را به عنوان اجرت و حق الزحمه کارها و خدماتش در منزل شوهر معین و مرد را ملزم به پرداخت آن می‌نماید و اگر اجرت المثل محقق نشد دادگاه با توجه به سالهای زندگی مشترک مبلغی را به عنوان نفقه معین می‌نماید. مقاله ای که پیش روست پاسخ به پرسش‌های زیر را مطلق نظر قرار داده است: ۱- شرایط استحقاق و مطالبه اجرت المثل چیست؟ ۲- دیدگاه‌های مختلف فقهی و حقوقی در مورد پرداخت اجرت المثل چیست؟ ۳- اجرت المثل چه زمانی باید پرداخت شود؟

### مفهوم شناسی پژوهش

اجرت المثل: اجرت واژه ای عربی، اسم و جمع آن «اجر» است؛ مانند غرفه وغرف. فرهنگ‌های لغت عربی در توضیح آن گفته‌اند: اجرت، کرایه چیزی است. (الفیومی، ذیل کلمه) از نظر راغب «اجر» دارای مفهومی اعم از امور دنیوی و اخروی است، ولی اجرت به امور دنیوی اختصاص دارد (المفردات، ذیل کلمه) در فرهنگ فارسی، معادل «اجرت» و «اجر» مزد و دستمزد و پاداش نهاده‌اند (معین، ذیل کلمه) در تعریف حقوقی اجرت می‌توان گفت: «اگر کسی از مال دیگری منتفع گردد و عین مال باقی باشد و برای مدتی که منتفع شده، بین طرفین مال الاجاره‌ای معین نشده باشد، آنچه بابت اجرت منافع استیفا شده باید به صاحب مال مزبور بدهد، اجرت المثل نامیده می‌شود، خواه استیفای مزبور با اذن مالک باشد خواه بدون اذن او». (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ۱۱-۱۰) تعریف فوق فقط به انتفاع از مال دیگری اشاره نموده است. موضوع بحث ما بهره‌مندی زوج از نیروی کار زوجه در ایام زندگی زناشویی است و کار نیز نوعی مال است که دارای ارزش مالی بوده و قابل مبادله با پول است، لذا استیفا از کار دیگری نیز مستحق اجرت المثل است و از این رو می‌توان گفت: «اجرت المثل در برابر اجرت‌المسمی است و به مزدی که معمولاً مردم در برابر انجام دادن کاری به عامل می‌پردازند و از آن نام برده نشده و معین نگردیده است، گفته می‌شود». (فیض، ۱۳۶۱، ۲۶۷)

تبرع: تبرع در لغت مصدر باب تفاعل از ریشه (برع) است و در لغت به معنای بخشیدن بدون تکلیف و دهش غیر واجب است و در اصطلاح فقه و حقوق به عملی گویند که فرد آن را بدون آنکه بر او واجب باشد انجام دهد. از حیث مدنی هم اکثر فقیهان و حقوقدانان درباره اینکه آیا اصل در اعمال انجام شده تبرع است یا عدم تبرع بر این باورند که اصل در انجام اعمال به ویژه اعمال و تصرفات حقوقی تبرع نیست بلکه اگر کسی عملی را انجام داد و یا تعهدی را وفا کرد و یا دینی را پرداخت، اصل بر این است که قصد تبرع نداشته است. (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، ۶۲۱-۶۲۰).

عرف: عرف در لغت به معنای شیء شناخته شده است و در اصطلاح عادت گروهی از مردم در گفتار یا کردار است (محمدی، ۱۳۷۵، ۲۴۷) استاد کاتوزیان عرف را چنین تعریف می کند: «قاعده ای است که به تدریج و خود به خود میان همه مردم یا گروهی از آنان به عنوان قاعده ای الزام آور مرسوم شده است» (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ۱۷۸) می توان برای عرف دو عنصر لحاظ کرد:

در مبنای عرف، میان اهل سنت و امامیه اختلاف اساسی وجود دارد بعضی از اهل سنت بر حجیت عرف به آیه شریفه (نذالغفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلین) (اعراف / آیه ۱۹۹) استدلال می کنند.

اگر چه عرف در آیه شریفه را در منابع فقهی و تفسیری به هر نوع گفتار یا کردار نیک و یا اوامر و نواهی شرعیه معنا کرده اند با این حال ادعا شده که آیه شریفه، گواه و تاییدی برای عرف اصطلاحی است. (قرطبی، ص ۳۴۴). یا روایت منقول از عبدا... بن مسعود: «پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: آنچه را که مسلمانان نیکو شمردند از نظر خداوند پسندیده است و آنچه را که ناپسند دانند از نظر او نیز ناپسند است (امام احمد بن حنبل، مسند ج ۱، ص ۳۷۹).

سوء اخلاق و رفتار و یا تخلف از وظائف همسری: زن و مرد با ایجاد عقد نکاح در برابر یکدیگر حقوق و مسئولیتهایی دارند، در تبصره شش ماده واحده راجع به طلاق یکی از شرایط پرداخت اجرت المثل و نحله به زن، عدم سوء اخلاق و رفتار و عدم تخلف از وظائف همسری دانسته شده است اگر چه مصادیق آن مشخص شده اما با توجه به عرف و موازین فقهی و حقوقی می توان برخی از مصادیق آنرا اینگونه ذکر نمود:

- سرقت از اموال شوهر فحاشی و هتاکی نسبت به شوهر
- داشتن رابطه غیر مشروع، خروج از منزل بدون اجازه
- مصرف مواد مخدر و یا مشروبات الکلی
- اشتغال به مشاغل خلاف قانون
- اشتغال به مشاغلی که منافی حق شوهر باشد
- اشتغال به مشاغلی که منافی حیثیت خانوادگی و اجتماعی شوهر باشد
- می توان محکومیت های جزایی به هر شکل را به عنوان سوء اخلاق محسوب داشت
- ضرب و جرح زوج توسط زوجه.

ملزومات و وظایف زنان: برای تعیین اجرت المثل باید وظایف شرعی زن در خانه شوهر تعیین گردد تا استحقاق اجرت در قبال آن کارها مشخص شود. حسن معاشرت (ماده ۱۱۰۳ ق.م)، معاشرت در تشیید مبنای خانواده و معاشرت در تربیت فرزندان (ماده ۱۱۰۴ ق.م) از وظایف زن به شمار می‌رود. (صفایی و امامی، ۱۳۷۷، ۱۳۷). مطالبه اجرت در مقابل کارهای فوق الذکر مبنای شرعی و قانونی ندارد. اما اگر زن در خانه شوهر علاوه بر کارهایی که از لوازم انجام تکالیف فوق الذکر است کارهایی از قبیل آشپزی برای شوهر، فرزندان، میهمانان و پذیرایی از آنان، شستن ظروف و لباس، نظافت خانه، شیر دادن به فرزندان و مراقبت از آنان انجام دهد از نظر شرعی مستحق دریافت اجرت است. (انصاری پور و صادقی مقدم، ۱۳۸۴، ۷).

دلایل و مبنای فقهی اخذ اجرت المثل:

- قاعده احترام مال و عمل مسلم: عمده‌ترین دلیلی که پرداخت اجرت المثل را در معاملات جایز می‌داند، قاعده «احترام مال مسلم» است. بر این اساس عمل مسلمان محترم است و باید اجرت آن پرداخت شود. (بجنوردی، ۱۴۱۱، ۱۰۷). این قاعده نه تنها در صورت توافق طرفین بر انجام معامله بلکه حتی در صورت فساد معامله هم با اعتقاد به احیای حقوق مستحق، پرداخت اجرت المثل را لازم می‌داند. «احترام مال و عمل مسلم به این معنا است که نمی‌توان در مال مسلم به طور مجانی تصرف نمود و به حقوق او تعدی نمود. به جهت آنکه تجاوز به حقوق وی جایز نمی‌باشد، همین‌طور هم اگر عملی هم از جانب وی انجام شود محترم بوده و باید اجرت آن پرداخت شود.» (مصطفوی، ۱۴۱۷ ق: ۲۴).

بنابراین مبنای اجرت المثل بنابر قول مشهور فقهاء (نجفی، ۱۹۸۱، ۲۰۴) قاعده احترام مال و عمل مسلمان دانسته شده است که می‌توان قاعده احترام، روایات، بنای عقلاء و اجماع فقهاء را به عنوان مبنای آن ذکر کرد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ۱۰۳) از پیامبر (ص) نقل است که می‌فرمایند: حرمة ماله كحرمة دمه (کلینی، ۱۳۶۷، ۳۶۰) و یا روایت: لا یحل لمومن مال اخیه الاعن طیب نفسه (حرعاملی، ۴۲۴) البته بر دلالت این احادیث بر ضمان اجرت المثل ایرادهایی وارد شده است، از جمله گفته اند:

کلمه حرمت در متن حدیث، ظهور در حرمت تکلیفی دارد یعنی حرمت تصرف غیر مجاز در مال غیر، در حالی که موضوع بحث؛ حرمت وضعی یعنی ضمان و لزوم پرداخت اجرت المثل است.

دیگر اینکه: معنای احترام جایز نبودن استیلا قهری بر مال دیگری است، در حالی که در موضوع بحث ما چنین نیست، بلکه عامل به میل خود و بدون هیچگونه اکراه و اجباری اقدام به عمل نموده است، در جواب این اشکال باید گفت که ملاک حرمت و عدم حرمت فقط به اجبار و رضای شخص بر نمی‌گردد و حتی اگر

شخص با رضای خود و بنا به امر دیگری اقدام به عملی کرد عمل او محترم بوده و باید اجرت مناسب پرداخت شود البته بدیهی است در صورتی که اگره هم صورت بگیرد به طریق اولی باید اجرت المثل پرداخت شود.

ایراد سوم اینکه: موضوع حرمت در احادیث یاد شده مال مسلمان یا مومن است در حالی که موضوع بحث، عمل مسلمان است؟

جواب این اشکال را به این شکل می‌توان داد که غالباً عمل انسان نیز مالیت داشته و می‌توان آنرا به وسیله محاسبه مالی، تقویم و ارزش گذاری کرد همانطور که یک شیء به ارزش ده هزار تومان می‌تواند مقدم و قیمت گذاری شود پس عمل یک انسان که در یک روز مشغول بنایی بوده است می‌تواند ارزشگذاری شود و برای آن عرف مثلاً هزار تومان ارزش قائل شود پس این عمل نیز دارای مالیت هست و مشمول روایت مشهور نبوی می‌باشد.

- قاعده انصاف: «العدل والانصاف» ( طباطبایی، ۱۳۷۸، ۵۰۸، ۸م) چنانچه مرد به ناحق و به دور از انصاف، مصمم به طلاق شود؛ به حکم دادگاه اجرت المثل کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده ولی در سالیان زندگی مشترک بدون قصد تبرع انجام داده است از طرف زوج به زوجه پرداخت می‌گردد. بر فرض قبول اجرت کار زن در منزل و پذیرش اینکه قانونگذار در راستای حفظ مصلحت خانه و خانواده اخذ اجرت را ضروری بداند؛ آن را منوط به زمان طلاق نموده است. اما از این نکته نباید غفلت نمود که برخی از طلاق‌هایی که به درخواست زن نیز می‌باشد، مرد مقصر بوده و گاه مرد عامل اصلی متلاشی شدن خانواده است و این به دور از انصاف است که زن علاوه بر تحمل مصائب ناشی از طلاق متحمل فشار اقتصادی نیز شود.

-بنای عقلاء، یکی از مبانی محکم اجرت المثل بنای عقلا است. چه اینکه ما در زندگی روزمره خود شاهد تسالم و بنای عقلاء بر وجود این مسئله هستیم. مثلاً مسافری که در کنار خیابان سوار تاکسی می‌شود و یا کسی که پارچه ای را به خیاط می‌دهد تا برایش بدوزد و یا کسی که باری را به حمال می‌دهد تا برایش حمل کند در حالیکه اجرت هم معین نشده باشد؛ سوار تاکسی و ارائه دهنده پارچه به خیاط و بار به حمال از پرداخت اجرت امتناع نمی‌کنند و اگر امتناع کنند از طرف مردم و جامعه به عنوان انسانهای تزییع کننده حق و ظالم محسوب شده پس این سیره مستمره عقلاء می‌تواند یکی از محکمترین مبانی اجرت المثل باشد که از طرف شارع نیز رد و منعی راجع به این سیره وارد نشده است بلکه عمومات مذکور در روایات می‌تواند دلیلی بر صحت این سیره باشد.

## مبنا و دلایل قانونی اخذ اجرت المثل

اصل و فرض حقوقی عدم تبرع از مبانی اجرت المثل می باشد. با این توضیح که هرگاه شخصی مال خود را به دیگری تسلیم نمود یا دیگری را از منافع کار خویش بهره مند کرد، چنین چیزی بخشش محسوب نمی شود بلکه از آن جا که فرض بر عدم تبرع است باید به قصد واقعی فرد یعنی قصد تملیک و قصد تبرع مراجعه نمود. (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ۵۱۰). قانون مدنی در ماده ۳۳۶ مقرر می دارد: هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است.

## اجرت المثل و شرط ضمن عقد

با توجه به صدر تبصره ۶ ماده واحده که اجرت المثل و نحله را منوط به عدم شرط ضمن عقد و یا عقد خارج لازم نموده است در این گفتار مسئله شرط ضمن عقد را مطرح و نیز عقود لازم و غیر لازم و نیز خارج عقد را بررسی می کنیم، شروط موجود در عقد به دو شکل مطرح می شوند:

۱. شرط صریح: به شرطی گفته می شود که به عنوان شرط به آن تصریح شده باشد و یا اینکه در متن عقد ذکر شده باشد.

۲. شرط ضمنی: شرطی که در عقد ذکر نشده باشد شرط ضمنی نامیده می شود.

بنابراین هرگاه شرط ذکر شود شرط صریح و اگر در عقد ذکر نشود شروط ضمنی نامیده می شوند، حال با توجه به اینکه نوعاً شروط بنایی و شروط عرفی در متن عقد ذکر نمی گردند پس ضمنی می باشند.

شرط بنایی: شرط بنایی رویه ای مرسوم و متداول بین طرفین قرارداد است و از همین رو می توان آن را شروط ضمنی متعاقدين نامید، مثلاً خریدار و فروشنده در مورد یک قطعه فرش ابریشمی نه متری صحبت کرده باشند و بنابر همان معامله انجام شود در حالیکه در عقد ذکری از ابریشمی بودن به میان نیاید.

شرط عرفی: رویه ای مرسوم نزد همگان است و مدیون اراده طرفین نیست و چه بسا طرفین از وجود چنین شرطی غافل باشند.

اما آنچه که در تبصره شش ماده واحده راجع به طلاق به عنوان "در ضمن عقد" یا "خارج عقد لازم" آمده نمی‌تواند شامل شرط ضمنی باشد بلکه در واقع شرط صریح، منظور می‌باشد چونکه مقنن مقرر می‌دارد اگر شرطی وجود داشته باشد به همان عمل می‌شود و این بیان در جایی است که شرط، صریح باشد. با توجه به تعریف دکتر شهیدی از شرط ضمنی (شهیدی، ۱۳۶۸، ۴۱) آن را شرطی دانسته است که در ایجاب و قبول نه به صورت صریح و نه به طور مطلق انشاء شود وجود شرط مزبور در آن عقد، در ذهن عرف انعکاس می‌یابد.

پس با توجه به تعریف شرط ضمنی که یکی از مصادیق آن شرط عرفی و ارتکازات عرف نسبت به مسائل و موضوعات می‌باشد، مقنن در تبصره شش ماده واحده این متفاهم عرفی در مورد اعمان زن و خدمت او در منزل شوهر را که عرفاً یک وظیفه دانسته می‌شود نادیده گرفته و مقرر کرده که اگر شرطی نبود ظاهراً انصراف به شرط صریح دارد دادگاه بنا به درخواست زوجه، نسبت به تعیین اجرت المثل اقدام می‌کند.

### شرایط استحقاق و مطالبه اجرت المثل

طرح دعوی به صورت تبعی: مدت‌ها بین قضات در این خصوص که آیا زن می‌تواند دعوی اجرت المثل ایام زوجیت را به صورت مستقل طرح کند یا اینکه صرفاً زمانی می‌تواند چنین درخواستی کند که مرد درخواست طلاق به دادگاه خانواده تقدیم نموده باشد اختلاف نظر بود. اکثریت قضات قائل به عدم وجود چنین حقی برای زن بودند. در حالی که قانون مدنی در ماده ۳۳۶ به عنوان یک اصل کلی اجازه داده که هرکس بتواند نتایج حاصل از کار خویش را مطالبه نماید. برخی از حقوقدانان در مورد ماده ۳۳۶ ق.م.معتقدند: واژه امر به معنی خواستن نه فرمان دادن و الزام به پرداخت اجرت المثل، ویژه انجام دادن کاری است که مشروع و مباح باشد، داشتن قصد تبرع امری است خلاف اصل و باید ثابت شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۲۹۱). قانون الحاق یک تبصره به ماده ۳۳۶ قانون مدنی مصوب ۱۳۸۵/۱۰/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام، به این اختلافات پایان داد و با پذیرش جواز مطالبه اجرت المثل از سوی زن، به طور مطلق چنین مقرر داشت که "چنان چه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌کند". اجرت المثل ممکن است از طرق زیر قابل طرح باشد:

مطالبه حق الزحمه ایام زوجیت به درخواست زوجه: حق الزحمه ایام زوجیت باید از طرف زوجه در خواست شود این درخواست می‌تواند به صورت کتبی یا شفاهی باشد. با توجه به صراحت تبصره ۶ در صورت فقدان درخواست زوجه خواسته فوق قابل رسیدگی نخواهد بود اداره حقوق قوه قضائیه نیز در نظریه (۷/۳۱۸۳-۸۴/۶/۹) این موضوع را مورد تأکید قرار داده است. رویه قضایی نیز بر همین منوال استوار است (دادنامه شماره ۱۹۳۳-۱۹۱۷-۸۴/۲/۳۰-شعبه ۲۴۹). علت عمده مشکلاتی که زنان پس از طلاق با آن درگیر می‌شوند، عدم



آگاهی از حقوق خود در دوران پس از طلاق است. بنابراین به دست آوردن اجرت المثل، مستلزم آگاهی زنان، از حقوق ناشی از طلاق خود می‌باشد. (انصاری پور و صادقی مقدم، ۱۳۸۴، ۴۱)

طلاق به درخواست زوجه نباشد: حق الزحمه در صورتی قابل پرداخت است که درخواست طلاق از طرف مرد شده باشد در غیر این صورت زن حق دریافت اجرت المثل را ندارد. یعنی هرگاه زن به استناد مواد، ۱۱۳۰ و ۱۱۲۹، ۱۱۱۹، ۱۰۲۹ ق.م در خواست طلاق کند، اجرت المثل به او تعلق نمی‌گیرد حتی اگر ادعای زن مقرون به واقع بوده و در فروپاشی نهاد خانواده نیز نقشی نداشته باشد. اگر زوجه در خواست طلاق کند، این اقدام مانع مطالبه اجرت المثل می‌شود. در خواست طلاق از سوی زوجه ممکن است به خاطر عسر و حرج (ماده ۱۱۳۰ ق.م) کراهت از شوهر و طلاق خلع (ماده ۱۱۴۶ ق.م)، غیبت زوج (ماده ۱۰۲۹ ق.م) و طلاق وکالتی (ماده ۱۱۱۹ ق.م) باشد.

عبارت قانون به نحوی که در تبصره آمده، اطلاق دارد و شامل تمام موارد فوق می‌شود و طبق قاعده انصاف، در مواردی که زن به دور از منطق و انصاف مجبور به طلاق می‌شود، از این حق محروم می‌شود.

طلاق مستند به تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق یا رفتار وی نباشد: (عدم تخلف زوجه از وظایف همسری): اگر چه این امر باعث می‌شود که از سوء استفاده زنان ناشزه جلوگیری شود اما از طرف دیگر موجب می‌شود بعضی از مردان همسر خود را مورد آزار قرار دهند تا او مجبور به درخواست طلاق شود و حتی از حقوق خود بگذرد با توجه به این شرط، غالب مردان برای طرح پرونده طلاق ابتدا درخواست الزام زن به تمکین به دادگاه خانواده تقدیم می‌کنند تا در هنگام طرح پرونده طلاق بتوانند زوجه را از دریافت اجرت المثل محروم نمایند. بر اساس این شرط، سوء رفتار و قصور زن در انجام وظایف زوجیت، علاوه بر آن که استحقاق او را برای نفقه از بین می‌برد، حق مطالبه اجرت المثل را نیز از وی سلب می‌کند. البته این امر منطبق بر موازین فقهی- حقوقی نمی‌باشد و معلوم نیست به چه دلیل زوجه در موارد ذکر شده، نمی‌تواند استیفای حقوق مستقر خود را در خواست نماید و چه ارتباطی بین این شرایط و درخواست حقوق مالی وی وجود دارد. (محمدی، ۱۳۸۶، ۸۲)

این مطلب شبیه به آن است که گفته شود: اگر زن متقاضی طلاق بود دیگر نمی‌تواند نفقه گذشته خود را مطالبه کند؟! ممکن است مدعی شوند: این شرایط برای پیشگیری از تقاضای طلاق‌های واهی و پایین آوردن آمار طلاق وضع شده است. لکن باید توجه داشت که ظرف زمانی اجرای این قانون زمان طلاق است. علاوه بر آن بعید به نظر می‌رسد که زنی با هدف رسیدن به مقداری ناچیز از مال دنیا، حاضر شود کانون خانوادگی خود را متلاشی کند. در ضمن اگر طلاق زوجه به دلیل عسر و حرج باشد، منصفانه نیست، از حق مطالبه اجرت المثل محروم شود.

اثبات عدم قصد تبرع: طبق بند الف تبصره ۶ ماده واحده، زن در صورتی مستحق اجرت المثل می‌شود که کارها را تبرعی انجام نداده باشد علی‌رغم آن که به موجب ماده ۳۳۶ ق.م.ا.ن آمده است که باید برای معافیت از پرداخت منافع به عامل ثابت نماید که عامل قصد تبرع داشته است. اگر ملاک، اصل عدم تبرع باشد، احتیاج به اثبات آن نیست مگر خلاف آن ثابت شود. اما براساس متن فعلی، این قصد باید ثابت شود. در تبصره ۶ مقنن اصل عدم تبرع را قبول نکرده (ماده ۲۶۵ ق.م.ا.ن). بالعکس اقدامات زوجه در منزل را بر مبنای تبرع استوار کرده است. بحثی که مطرح می‌شود این است که آیا تبرعی بودن کارهای انجام یافته از طرف زن بر مبنای شرط ضمنی زوجیت نیست؟ اگر قرار باشد یک زندگی مشترک متلاشی شود آیا باز هم زن این کارها را انجام می‌دهد؟ بنابراین حتی اگر ثابت کنیم زن کارها را تبرعی انجام داده است آیا او این کارها را در جهت تشیید مبنای خانواده و دوام زندگی انجام نداده است زیرا طبق ماده ۱۱۰۴ ق.م.ا.ن زوجین مکلف به تشیید مبنای خانواده و معاضدت با یکدیگر هستند چون شرط ضمنی برای دوام زوجیت صورت گرفته و شرط رعایت نشده است پس تبرعی بودن اعمال زن هم منتفی می‌شود. (محمدی، ۱۳۸۶، ۸۵).

انجام کارهایی که شرعا برعهده زوجه نباشد: صرف نظر از روابط مالی زوجین، ابتدا باید وظایف شرعی زن در خانه شوهر تعیین گردد تا استحقاق اجرت در قبال آن کارها مشخص شود. با وقوع عقد دائم و ایجاد رابطه زوجیت برای هر یک از زن و شوهر تکالیف و حقوقی برقرار می‌گردد. حسن معاشرت (۱۱۰۳ ق.م.ا.ن) معاضدت در تشیید مبنای خانواده و معاضدت در تربیت فرزندان (ماده ۱۱۰۴) از وظایف زن به شمار می‌رود. وظایف مذکور تکلیف اخلاقی را به عهده زن می‌گذارد لکن اگر زن به این تکلیف عمل نکند ممکن است ناشزه محسوب گردد (صفایی و امامی، ۱۳۷۷، ۱۳۷). به این ترتیب براساس شرع و قانون وظیفه شرعی زن در خانه شوهر تمکین اعم از تمکین خاص (انجام تکالیف خاص زناشویی، ماده ۱۱۱۴ ق.م.ا.ن) و همچنین تلاش در استواری و استحکام مبنای خانواده و همکاری با شوهر در تربیت فرزندان از دیگر وظایف زن می‌باشد. (مفاد ماده ۱۱۱۸ ق.م.ا.ن)

- دستور شوهر: در بخشی از بند الف آمده است: «چنانچه زوجه کارهایی را... به دستور زوج... انجام داده باشد». اگر او به میل خود اقدام کرده باشد، استحقاق اجرت ندارد. این مسأله اختصاص به رابطه زوجین ندارد بلکه نسبت به هر آمر و عاملی نیز مطرح است. در ماده ۳۳۶ ق.م.ا.ن نیز به این شرط اشاره شد. این شرط اشکال حقوقی ندارد، اما از نظر اجرایی اثبات آن دشوار می‌باشد، زیرا زوجه مدعی دستور زوج است و وی باید این ادعا را ثابت نماید. حال او چگونه می‌تواند این ادعا را ثابت کند؟ آیا در هر موردی شاهدی وجود دارد؟ یا اگر نتواند ثابت کند، اصل عدم اجرت جاری می‌شود و همین مسأله پرداخت اجرت را منتفی می‌سازد؟ (محمدی، ۱۳۸۶،

(۸۹)

### عدم امکان تصالح یا عدم وجود شرط مالی

تبصره ۶ ماده واحده مقرر کرده است پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده است دادگاه بدواً از طریق تصالح نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می‌نماید و در صورت عدم امکان تصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم در مورد امور مالی شرطی شده باشد طبق آن عمل می‌شود در غیر این صورت هرگاه طلاق به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد به ترتیب زیر عمل می‌شود:

چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً بر عهده وی نبوده به دستور زوج و یا عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.

در غیر این صورت مورد بند الف راجع به طلاق با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش، (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید. این بخش از تبصره به نحوی انشاء شده است که ابهامات و سؤالات زیادی را به دنبال دارد از جمله اینکه آیا عمل به تبصره ترتیبی است یا انتخابی؟ به عبارت دیگر آیا قضاوت در استناد به تبصره باید بدواً به تصالح شرط ضمن العقد و سپس اجرت المثل توجه نمایند و یا می‌توانند با درخواست زوجه نسبت به تعیین اجرت المثل یا استفاده از شرط نصف دارایی اقدام نمایند؟ در حال حاضر هر دو شیوه در محاکم خانواده رایج است که نوعی تشتت آراء به حساب می‌آید.

### زمان مطالبه اجرت المثل

با توجه به تبصره شش ماده واحده راجع به طلاق که مقرر می‌دارد پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده... این سوال پیش می‌آید که نوعاً پس از طلاق و از بین رفتن علقه زوجیت، مرد انگیزه‌ای برای تادیه حقوق قانونی زن ندارد و دادخواست جدید از طرف زن نسبت به وصول اجرت المثل می‌تواند موجبات سختی و مشکلات جدید در راه رسیدن زن به حقوق خود باشد لذا قید پس از طلاق، قیدی مشکل ساز می‌باشد.

از سوی دیگر تبصره ۳ ماده واحده، اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفتر را موکول به تادیه حقوق شرعی و قانونی زوجه (اعم از مهریه، نفقه، جهیزیه و غیر آن) به صورت نقدی نموده است، به نظر می‌رسد میان تبصره ۳ و تبصره ۶ ماده واحده، تناقض و تعارض است چون تبصره ۳، اجرای صیغه طلاق را منوط به تادیه حقوق قانونی زوجه و تبصره شش، پرداخت اجرت المثل و نحله را که قطعاً بخشی از حقوق قانونی زوجه است به بعد از طلاق موکول کرده است.

این تعارض، موضوع استفساریه از مجمع تشخیص مصلحت به این شرح گردید :

ماده واحده «منظور از کلمه «پس از طلاق» در ابتدای تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام، پس از احراز عدم امکان سازش توسط دادگاه است. بنابراین طبق موارد مذکور در بند ۳ عمل خواهد شد» (آرتیدار، ۱۳۷۸، ۶۱). بنابراین ظرف زمانی اعمال تبصره ۶، پس از احراز عدم امکان سازش میان زوجین است. لذا زوجه در دوران زناشویی نمی‌تواند مطالبه اجرت المثل بکند. لیکن این موضوع قابل انتقاد است از این جهت که: هرگاه زوجه به درخواست زوج وعدم قصد تبرع کاری انجام دهد، مستحق اجرت المثل می‌شود و از تاریخ استحقاق تا زمانی که زوج حق وی را ادا نکند، زوج مدیون می‌باشد. بر این اساس زوجه می‌تواند در دوران زوجیت پس از هرکاری اجرت المثل آن کار را بخواهد. همچنین می‌تواند در زمان طلاق اجرت المثل را مانند سایر حقوق مالی خود (مهریه، نفقه و...) مطالبه نماید. حتی می‌توان مدعی شد: اگر رابطه زوجیت با فوت زوج منحل گردد، زوجه می‌تواند اجرت المثل خود را از ورثه میت درخواست نماید. ماده ۸۶۹ ق.م.بیان می‌کند: «حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می‌گیرد و باید قبل از تقسیم آن اداء شود از قرار ذیل است: (..... دیون و واجبات مالی متوفی...»

فتاوا و نظرات متقدمین و متاخرین یا معاصرین از فقها در رابطه با اجرت المثل:

۱- شیخ مفید: زن تکلیف ندارد به شوهرش در رخت و لباس و یا پختن نان، آشپزی و امثال آن خدمت کند ولی اگر تبرعا خود به این کار اقدام کند امر پسندیده‌ای است و اگر این کار را نکند مرد نمی‌تواند او را به این کار ملزم کند. (مفید، ۱۴۱۰ ق.م.، ۴۲)

۲- شیخ طوسی: اگر مادر، مزد شیردادن را طلب کند، اگر پدر زنده باشد بر او واجب است که اجرت را بپردازد در غیر این صورت اجرت از خود طفل پرداخت خواهد شد (طوسی، ۵۰۳).

۳- شهید ثانی: مادر به شیر دادن طفل اجبار نمی‌شود و می‌تواند مطالبه اجرت کند و این که گفته‌اند اگر در حباله شوهر باشد نمی‌تواند مطالبه اجرت کند صحیح نیست و موجه‌تر از آن است و نیز می‌گوید: عدم

و جوب شیردادن بر مادر، مشروط به وجود پدر یا صاحب مال بودن طفل است در غیر این صورت واجب است که مادر به طفل شیر بدهد همچنانکه انفاق بر طفل بر او واجب است (شهید ثانی، ۱۳۶۰، ۴۱۲).

۴- نظر صاحب عروه الوثقی: اگر شخص، دیگری را امر به انجام عملی نماید و عامل، آن عمل را به قصد تبرع انجام دهد، اجرت به او تعلق نمی‌گیرد حتی اگر عامل به قصد دادن اجرت، امر کرده باشد... و چنانچه عامل، عمل را به قصد تبرع انجام نداده باشد در هر صورت مستحق اجرت خواهد بود و چنانچه اختلافی بین عامل و آمر پیش آید درباره اتیان به قصد تبرع یا عدم قصد تبرع بنا بر احترام مال مسلم، اصل بر عدم قصد تبرع است بلکه اقتضاء عمل مسلم چنین است (یزدی، ۱۴۰۹ ق.م.، ۱۱۳).

۵- امام خمینی (قدس سره الشریف): اگر کسی از کسی دیگر عملی را طلب کند و آن شخص هم امتثال کند و آن عمل را به جا آورد بر آمر، اجرت المثل عمل انجام شده واجب می باشد در صورتیکه آن عمل عرفا دارای ارزش باشد و نیز عامل قصد تبرع نداشته باشد و اگر قصد تبرع داشته است، مستحق اجره المثل نمی باشد گرچه آمر قصد پرداخت اجرت را داشته باشد (خمینی، ۱۳۹۰ ق.م.، ۴۵۵). لازم به ذکر است این مورد هم مثل نظر مشهور فقها بر می گردد به مسئله استیفاء مذکور در ماده ۳۳۶ قانون مدنی.

۶- آیت الله شیخ جواد تبریزی (رحمه الله): قیام زن به امور منزل بر او واجب است ولی به صورت متعارف می تواند مطالبه اجرت کند و این وجوب، زمانی است که در عقد نکاح، شرکت خدمت شرط نشده باشد. بنا بر نظر ایشان در صورتی که هنگام عقد نکاح، شرط ترک خدمت نکرده باشند زن، موظف به خدمت است اما این وجوب به منزل مجانیت و تبرع نیست و زن، می تواند به صورت متعارف درخواست اجرت کند و اگر شرط ترک خدمت کند دیگر زن موظف به انجام امور منزل نمی‌باشد (تبریزی، ۱۴۱۶ ق.م.، ۳۰۱).

۷- نظر آیت الله فاضل لنکرانی، ایشان نیز مسئله اجرت ایام زناشویی را از باب استیفاء می دانند و شرایط استیفاء را در این مسئله نیز جاری می دانند (لنکرانی، ۴۱۲).

### نظر دکتر کاتوزیان راجع به اجرت المثل ایام زناشویی

بعد از ذکر تبصره شش ماده واحد، راجع به طلاق چنین می فرمایند (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ۶۷) از این تفصیل بیهوده چه نتیجه حقوقی به بار آمده است و آن همه قیود و شروط مقدمه بند الف در برابر چه مزیتی است؟

اگر حشو و زوائد را به کنار نهیم آیا حاصل حکم جز این است که زن، اجرت آنچه را که بر او واجب نبوده و به دستور شوهر انجام داده است می تواند بگیرد، (مگر اینکه قصد تبرع داشته باشد) و این حق آیا همان نیست که ماده ۳۳۶ قانون مدنی با عبارتی موجز و بلیغ در قواعد عمومی استیفاء آورده است؟

ایشان متذکر می‌شوند: نزدیکتر می‌رویم تا آنچه گفته شد روشنتر مشاهده کنیم در مقدمه بند الف، واجبات شرعی (مانند لوازم حسن معاشرت و معاضدت در اداره خانواده و تربیت فرزندان) از کارهایی که برای آن حق الزحمه باید پرداخت استثناء شده است زیرا برای امر واجب نمی‌توان اجرت گرفت. در بند الف نیز تمام کارهایی که زن در آن قصد تبرع داشته است در زمره استثناء آمده است: رسم خانواده‌های ما این است که خدمت همسر یا مادر، انگیزه‌ای جز مهربانی و فداکاری ندارد و سخن گفتن از حق الزحمه درباره اجرای این تکالیف اخلاقی نارواست، درباره مدعی دستمزد نیز، بر مبنای غلبه چنین فرض می‌شود که همین منش را داشته مگر اینکه خلاف این ظاهر عرفی را اثبات کند. پس کافی نیست که بر پایه (اصل عدم تبرع) شوهر را در هر حال مدعی شماریم، زیرا ظاهر اماره است و بر اصل عملی (عدم تبرع) حکومت دارد. برای مثال، اگر مادری بابت رساندن فرزندان خود به مدرسه یا شیردادن به آنها یا دوختن لباس برای همسر خود دستمزد بخواهد، مدعی است و باید (عدم تبرع) را در دادگاه ثابت کند و اثبات آن چنان دشوار است که به محال می‌نماید

در نتیجه اگر واجبات شرعی و عرفی و خدماتی که بر حسب ظاهر تبرعی است به کناری نهاده شود، تنها خدمت‌های استثنائی و نادری باقی می‌ماند که مشمول ماده ۳۳۶ ق. مدنی است.

بدین ترتیب باید پذیرفت که تبصره ۶ قانون، نه تنها امتیازی به زن نداده است بلکه موانع مهمی را در راه استیفاء حق او به وجود آورده است: حقی که زن می‌تواند بی هیچ قید و شرطی به استناد ماده ۳۳۶ ق. م بخواهد، تبصره ۶ منوط به درخواست شوهر برای طلاق، بیگناهی زن در شکست زندگی خانوادگی، عدم امکان سازش و وقوع طلاق کرده است!

وانگهی بر فرض که زن از نظر حقوقی بتواند چنین دستمزدی بگیرد، آیا سزاوار است که قانونگذار، مقام زن و مادر را در خانواده‌ها چنان خوار کند که به جای مظهر مهربانی و فداکاری، اجیر و مدعی تلقی شوند؟

آیا این حکم به منزلت زنانی که زبانزد حق شناسی و وفاداری هستند صدمه نمی‌زند؟ آیا زنان از لقب اعطایی (حق الزحمه بگیر خانواده) خرسند و خوشنودند؟ برای مثال آیا مادری که بابت شیردادن و نگهداری از فرزند خود مزد بگیرد در نظر او همان حرمت و تقدس را دارد که مادران دیگر دارند؟

آیا از نظر سیاست قانونگذاری درست است نهادی که بر طبق قانون اساسی موظف به حفظ کیان خانواده است، زنان را در برابر شوهران تحریک و تشویق به گرفتن دستمزد کند؟

بیگمان باید از زن رها شده و بیگناه حمایت کرد و پاس زحمات او را در خانواده نگاهداشت ولی این فکر عادلانه را باید به لباسی آراست که در خور مقام مادر و همسر باشد و تمام سخن در این است که (حق الزحمه) عنوان مناسبی در این زمینه نیست. زنی که خواهان طلاق نیست و در انحلال خانواده گناهی ندارد ضرری ناروا دیده است که باید جبران شود و مقرری یا خسارت، عنوانهای مناسبتری برای جبران ضرر ناشی از سوء استفاده شوهر است.

الزام شوهر به پرداخت نحله نیز دنباله همین تفکر جبران خسارت زن، در مورد سوء استفاده شوهر از اختیار طلاق است، پس آنچه به زن داده می شود حق اوست نه بخشش. وابستگی میزان نحله به طول دوران زناشویی و نوع کارهایی که زوجه انجام داده و وضع مالی زوج، نشان می دهد که منظور، جبران زیانهای مادی و معنوی همسری است که در شکست زندگی خانوادگی نقشی نداشته و قربانی سوء استفاده شوهر قرار گرفته است. به همین جهت نیز شوهر به دادن نحله الزام می شود و اراده او در ایجاد تعهد و میزان آن هیچ اثری ندارد. منتهی معلوم نیست چرا در فرضی که زن خواهان طلاق است و دلیل آن عسر و حرج ناشی از رفتار ناپسند شوهر است باید از امکان این جبران خسارت محروم بماند (همان).

برآیند نظرات استاد کاتوزیان چنین است:

۱- این ماده قانونی (تبصره شش)، یک حق روشن و سهل الوصول را که در ماده ۳۳۶ قانون مدنی به آن توجه شده است با قیود و حواشی زائد، تبدیل به حقی مبهم و ممتنع الوصول کرده است.

۲- تعبیر به کار برده شده در مورد زن، مثل حق الزحمه یا اجرت، مناسب شان معنوی زن نمی باشد.

۳- قانونگذار می توانست با تصویب قوانین حمایتی از زنانی که در چنین شرایطی طلاق داده می شوند برای جبران خسارات مادی و معنوی آنان اقدام کند.

۴- تصویب نحله و بخشش اجباری برای زنان آسیب دیده از طلاق می تواند یک تناقض باشد که از یک طرف نحله بخشش ارادی است و از طرف دیگر یک بخشش اجباری و قانونی.

۵- این قانون جامع نیست به این معنا که در بعضی موارد مرد، خواهان طلاق نیست بلکه زن بر اثر عسر و حرج از ناحیه شوهر، خواهان طلاق است و ادامه زندگی برای او مقدور نیست اما مقنن هیچ گونه پوشش قانونی برای جبران خسارات مادی و معنوی وی در نظر نگرفته است.

## نتیجه‌گیری

از مباحث مطرح شده در پژوهش پیش‌رومی توان نتیجه گرفت :

قانونگذار با تصویب قوانین حمایتی از زنانی که طلاق داده می‌شوند برای جبران خسارات مادی و معنوی آنان اقدام کرده است. چنانچه زوجه حق الزحمه کارهایی را که شرعاً به عهده ی وی نبوده است را مطالبه کند، دادگاه بدو از طریق تصالح و یا در غیر این صورت هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد به ترتیبی که در قانون تعیین شده است اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.

۲- اجرت‌المثل به زن‌ها فرصت می‌دهد تا این حق را مانند دیگر حقوق مالی خود به رسمیت بشناسند و طرق استفاده از آن را به تدریج بیاموزند. لیکن به نظر می‌رسد که قانون اجرت‌المثل جامع نیست به این معنا که در بعضی موارد مرد، خواهان طلاق نیست بلکه زن بر اثر عسر و حرج از ناحیه شوهر، خواهان طلاق است و ادامه زندگی برای او مقدور نیست اما متأسفانه مقنن هیچ‌گونه پوشش قانونی برای جبران خسارات مادی و معنوی وی در نظر نگرفته است و رفع این موضوع توسط قانونگذار می‌تواند بر جامعیت و مانع بودن این قانون بیفزاید.

۳- همچنین باید «شرط عدم تبرع» در بند الف تبصره ۶ ماده واحده طلاق، به شرط عدم قصد زن نسبت به تبرع یا عدم تبرع تغییر کند، زیرا عمل مسلم محترم است و ضروریست اجرت‌المثل عمل پرداخت شود، البته از طریق شروط ضمن عقد هم می‌توان نسبت به قصد و نیت زن و شوهر نسبت به اجرت‌المثل به توافق رسید.

۴- مسئله اجرت‌المثل ایام زناشویی از مصادیق مسئله استیفاء است که ماده ۳۳۶ قانون مدنی آنرا مطرح و شرایط و ضوابط آنرا بیان کرده است به نظر می‌رسد که ذکر اجرت‌المثل ایام زناشویی فقط حجم قانون را متورم کرده است و نیز دسترسی به حقوق زن را مشکلتر، پس می‌توان گفت با وجود ماده ۳۳۶ قانون مدنی، تبصره شش ماده واحده زائد به نظر می‌آید.

۵- مبانی فقهی اجرت‌المثل، قاعده احترام مال مسلم است که مفاد این قاعده؛ احترام مال و عمل مسلم و مصونیت آن از تصرف به صورت مجانی و تعدی در حقوق اوست. به این معنی که عمل او محترم است و باید به آن اجرت شایسته پرداخت شود.



## منابع

قران کریم

ابن حنبل، امام احمد، مسند احمد، دارصادر، بیروت، بی تا.

آرتیدار، طیبه (۱۳۷۸)، *قوانین ومقررات ویژه زنان*، تهران، برگ زیتون.انصاری، مسعود و طاهری، محمد علی (۱۳۸۴)، *دانشنامه حقوق خصوصی*، ج ۱، تهران، نشر محراب.انصاری پور، محمد علی و صادقی مقدم، محمد حسن (۱۳۸۴)، "اجرت المثل کارهای زوجه و نقد آرای محاکم در این زمینه"، *مجله مدرس علوم انسانی*، شماره ۴۱، صفحه ۱-انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۷ ق.م.)، *مکاسب*، کتاب البیع، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول.انصاری قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد (بی تا)، *الجامع الاحکام القرآن*، موسسه تاریخ العربی، بی جا.المقری الفیومی، احمد بن محمد بن علی، (۷۷۰ ق.)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، بیروت، دارالفکر،

بی تا.

بجنوردی، ایت الله میرزا حسن (۱۳۱۹ ق.م.)، *القواعد الفقهیه*، چاپ اول، نشر الهادی، قم.تبریزی، میرزا جواد (۱۴۱۶ ق.م.)، *صراه النجاه*، چاپ اول، دفتر نشر برگزیده، بی جا.جبعلی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۳۸۹)، *الروضه البهیة فی شرح المہ دمشقیه*، تحقیق

سید محمد کلانتر، چاپ دوم، منشورات جامعه النجف الدینیة.

----- (۱۴۱۳ ق.م.)، *مسالك الافهام الی تنقح شرایع الاسلام*، قم، المعارف الاسلامیه.حرعاملی، محمد بن حسن (شیخ حرعاملی) (بی تا)، *وسائل الشیعه الی تحصیل الشریعه*، چاپ اول، قم،

موسسه آل البیت.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۹)، *مجموعه محشی قانون مدنی (علمی - تطبیقی - تاریخی)*، تهران،

انتشارات گنج دانش.

راغب اصفهانی، حسین ابن محمد (بی تا)، *المفردات فی غریب القرآن*، با تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت، دارالمعرفه.

خمینی، روح الله (۱۳۶۶)، *تحریر الوسیله*، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

شهیدی، دکتر مهدی (۱۳۸۶)، *شروط ضمن عقد*، نشر مجد، تهران.

صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله (۱۳۷۷)، *حقوق خانواده*، چاپ ششم، تهران، دانشگاه تهران.

طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۳۴)، *العروه الوثقی (مع تعلیقات الفاضل)*، قم، موسسه نشر اسلامی.

طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن (بی تا)، *النهایه فی المجرّد الفقه و الفتاوی*، بیروت، دارالاندلس، انتشارات منشورات قدس.

عکبری بغدادی (شیخ مفید)، ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (بی تا)، *احکام النساء*، چاپ کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

فیض، علیرضا (۱۳۷۶)، *مبانی فقه و اصول*، چاپ نهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۹)، *حقوق مدنی، ضمان قهری*، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.

----- (۱۳۸۲)، *حقوق خانواده*، ج ۱، چاپ ششم، تهران، شرکت سهامی انتشار.

----- (۱۳۷۱)، *مبانی حقوق (خانواده)*، چاپ سوم، تهران، شرکت انتشار و بهمن برنا.

کلینی - محمد بن یعقوب (۱۳۶۷)، *الاصول من الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران، دار لکتب الاسلامیه.

لغت نامه علی اکبر دهخدا (۱۳۷۷)، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران، نشر روزنه.

مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی (ره)، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول. ۱۳۷۴

محمدی، فاطمه (۱۳۸۶)، "بررسی اثر قانون ماده واحده اصلاح مقررات طلاق بر حمایت از حقوق زنان و حفظ کیان خانواده و مشکلات دادگاههای خانواده"، پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.

مصطفوی، محمد کاظم (۱۴۱۷ ق.م.)، *مئه قاعده فقهیه*، چاپ سوم، قم، جامعه مدرسین.

هدایت نیا گنجی، فرج الله (۱۳۸۵)، *حقوق مالی زوجه: اجرت المثل، نحلہ و تعدیل مهریه*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱ م.)، *جواهر الکلام*، ج ۲۷، بیروت، داراحیاء.